

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی

اعلام شده است که در زندان های جمهوری اسلامی مخالفین سیاسی بدون داشتن هرگونه حق دفاع و بدون هیچ گناه به صرف داشتن عقاید مخالف سیاسی و دگراندیشی به جوخه های اعدام سپرده شده اند .
صدور قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در حالی صورت می گیرد که برپایه گزارش های موثق رژیم جمهوری اسلامی جهت بقیه در صفحه ۸

روز پنجشنبه ۹ شهریور کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر نقض خشن و ظالمانه حقوق انسان ها در ایران و بخاطر اقدامات جنایتکارانه "دادگاه های شرع" این حکومت در اعدام مخالفین سیاسی با اکثریت قاطع آرا محکوم کرد .
در قطعنامه منتشر شده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با استناد به شواهد و مدارک



دو شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۸ برابر ۴ سپتامبر ۱۹۸۹
بماه ۶۰ریال سال ششم شماره ۲۷۳

در پی جنگ وجدالی حاد

رفسنجانی از مجلس برای کابینه اش رای اعتماد گرفت

روز سه شنبه هفته گذشته (۷ شهریور)، پس از سه روز بحث، مجلس به کابینه پیشنهادی رفسنجانی رای اعتماد داد. کسب رای اعتماد به دلیل عدم حضور چند تن از طرفداران جناح "تندرو"، خاصه محتشمی، در کابینه پیشنهادی رفسنجانی برای وی از اهمیت خاصی برخوردار است. لازم به یادآوری است که پیش از معرفی کابینه توسط رفسنجانی، ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس در نامه ای به رفسنجانی خواهان ابقاء محتشمی شده و این امر مصلحت کشور دانستند.

را به دادن رای اعتماد ترفیب کرده بود و موسوی اردبیلی هم به اقدام مشابهی دست زد. اما محاسباتی که بر پایه آنها، آن ۱۳۶ نماینده از "مصلحت کشور" ادعایی شان چشم پوشیدند و آن را قربانی "مصلحت عالی تری" کردند تنها بر تهدیدهای "رهبر" و رئیس برکنار شده دیوانعالی کشور متکی نبود. پیش از آنکه مجلس وارد بحث هلنی در این باره شود جلسات بحث غیرهلنی متعددی صحنه جدال حاد در این زمینه بود. رفسنجانی در دفاع از کابینه پیشنهادی اش در جلسه هلنی نیز ناگزیر شد چندین بار قول استفاده از همه نیروها را بدهد و کوشش کرد دل رقیب را با گفتن اینکه کابینه همین ۲۲ نفر نیست، معاونان و مدیران کل و غیره نیز هستند بدست آورد. کروی که پیش از اخذ بقیه در صفحه ۲

برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی تمامی اعضای کابینه رای اعتماد گرفتند. چند روزی پیش از آنکه مجلس به بحث پیرامون کابینه بنشیند خامنه ای با تهدید و تحریب مجلس نمایندگان



ادامه ترور فعالین سیاسی در خارج از ایران

* غلام کشاورز در قبرس ترور شد.

که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی را، از جمله عضویت در دوره دوم کمیته مرکزی حزب برعهده داشت معرفی کرده است. ("حزب کمونیست ایران" از وحدت سازمان زحمتکشان کردستان (کومله) و چند گروه کوچک در سال ۱۳۶۲ ایجاد شد.)

غلام کشاورز پناهنده سوئد بود و به قبرس رفته بود تا بستگان خود را که روز پنجشنبه دوم شهریور از ایران به آنجا رفته بودند دیدار کند. واقعه هنگامی رخ داد که او همراه مادر و بقیه در صفحه ۲

روز شنبه هفته گذشته (۴ شهریور)، غلام کشاورز از کادرهای "حزب کمونیست ایران" که برای دیدار بستگانش از سوئد به قبرس رفته بود، در شهر لارناکا (قبرس) هدف گلوله های دو تروریست قرار گرفت و کشته شد.

کمیته مرکزی "حزب کمونیست ایران" در اطلاعیه ای که به این مناسبت انتشار داده است غلام کشاورز را "از انقلابیون با سابقه، از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان شاه، از اولین کادرهای اتحاد مبارزان کمونیست، از شرکت کنندگان در کنگره موسس حزب کمونیست ایران و از کادرهای برجسته این حزب

در این شماره

- * تقابل نیروهای دگرگون ساز با گرایشات ناسیونالیستی در صفحه ۱۲
- * شکست کنفرانس صلح کامبوج در صفحه ۱۲
- * "نکته" ای که جنجال برپا کرد! در صفحه ۱۲
- * مسافران تابستانی و صف های طولانی بلیط اتوبوس و قطار در صفحه ۳

علیه ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام، بپاخیزیم!

ادامه ترور فعالین سیاسی در خارج از ایران

در کشورهای خارجی نیز افزوده شد.

این شواهد کمتر تردیدی باقی می‌گذارد که:

۱- سلسله جنایات تجمعی این جنایات جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نقشه گسترده‌ای را برای کشتار رهبران و فعالین سازمان‌های سیاسی مخالف تهیه دیده، آن را به اجرا گذاشته است و در این نقطه هم متوقف نخواهد شد.

۲- جمهوری اسلامی برای اجرای نقشه جنایت‌بارش شبکه گسترده و متحرکی را در کشورهای مختلف جهان به خدمت گرفته است. کیفیت قتل غلام کشاورز به قدر کافی گویا و هشدار دهنده است. اقدام به جنایت در سوئد می‌توانست جمهوری اسلامی را با مشکلاتی روبرو سازد. پس شبکه‌آن از حضور چند روزه غلام کشاورز در کشور دیگری سود می‌جوید و این توانایی را هم دارد که سود بجوید. این توانایی مستلزم داشتن یک شبکه گسترده و متحرک است.

۳- دولت‌های اروپا نشان داده‌اند که حاضرند "بر نسیب‌های حقوق بشری" و دمکراتیک‌شان را تابع ملاحظات اقتصادی و دیپلماتیک در مناسباتشان با جمهوری اسلامی کنند. ادامه خبر فوق که از دستور چاپ لندن نقل شد حاکی از آن است که "مقامات ایتالیا توصیه کرده‌اند ایزدی بی‌سر و صدا ایتالیا را ترک کند." ما پیش از این در مورد رفتار دولت‌های اتریش و سوئیس در موارد مشابه نوشته‌ایم. پس راه مقابله با نقشه جمهوری اسلامی را تنها باید در هوشیاری سازمان‌های سیاسی نسبت به آن، فراهم آوردن احتیاط‌های لازم علیه آن و تجدید نظر جدی و مسئولانه در مناسبات فیما بین‌شان یافت.

خامنه‌ای هم با استعفای وی موافقت کرد. فرماندهی کل توأکه توسط خمینی از خامنه‌ای گرفته و به رفسنجانی داده شده بود، دوباره به خامنه‌ای تعلق گرفته است. اما آنچه که اکنون بازتاب بارزتری دارد، ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی علیه جناح تندروی حاکمیت بر محور تشخیص برخی مصالح و ضرورت‌ها در جهت حفظ موجودیت نظام و جلوگیری از فروپاشی آن است.

بقیه از صفحه اول

خواهرش و همدای دیگر هازم محل اقامت خود بودند. غلام کشاورز از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و ساعته بعد در بیمارستان درگذشت. در این واقعه یکی از بستگان او نیز شدت مجروح شده است.

پلیس قبرس که هنوز ردی از تروریست‌ها نیافته است، این جنایت را کار تروریست‌های حرفه‌ای و دارای انگیزه‌های سیاسی دانسته است. اطلاعاتیه "حزب کمونیست ایران" جمهوری اسلامی را عامل ترور معرفی کرده است.

باین ترتیب حلقه دیگری بر زنجیره کشتار رهبران و فعالین احزاب و سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی، در خارج کشور افزوده شد. حمید رضا چیتگر از "حزب کار ایران" (توفان)، دکتر عبدالرحمن قاسملو از "حزب دمکرات کردستان" غلام کشاورز از "حزب کمونیست ایران" و...

از سوی دیگری دستور چاپ لندن خبر می‌دهد که مقامات دولت ایتالیا به سفیر ایران در رم اطلاع داده‌اند که قصد دارند وابسته فرهنگی ایران در واتیکان - فردی به نام بیژن ایزدی را که قبلاً رئیس سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در یکی از امارات عربی بوده است - از این کشور اخراج کنند. مقامات ایتالیا به اسنادی دست پیدا کرده‌اند که نشان می‌دهد نامبرده یک مأمور امنیتی و جاسوسی جمهوری اسلامی است و با گروه‌های تروریستی ارتباط دارد.

با این ترتیب حلقه دیگری بر زنجیره فعالیت‌های تروریستی و جاسوسی افشاء شده "دیپلمات‌های" جمهوری اسلامی

تضعیف بیشتر این جناح دور از انتظار نیست که تدریجاً درگیری درون خود این جناح، درگیری بین خامنه‌ای و رفسنجانی، که زاینده یک ائتلاف سرهم‌بندی شده است، نیز سر بلند کند و بروز هلنی‌تری بیابد. روز جمعه ۵ شهریور استعفای رفسنجانی از جانشینی فرماندهی کل توأه دلیل "مشغله فراوان و لزوم صرف توجه و نیروی بیشتر در مقام ریاست جمهوری" اعلام شد و

در نظر گیریم. به زعم مقاله، رفسنجانی معتدل‌مزاج و "مرد هوشمند کبیر" است و نطقش "سخن از صفا برخاسته" و "تطورات زلال باران". اما از طرف جناح مقابل ملایم‌ترین توصیفی که از مقاله مذکور شد "هدف‌گیری قلب اهداف و آرمان‌های امام" و "توهین به ارزش‌های مقدس انقلاب و امام" بوده است.

اظهارات رفسنجانی در هنگام دفاع از کابینه خود نیز حکایت از تنور داغ درگیری‌های درونی حکومت دارد. گفتیم که او ناگزیر به دادن قول‌های بسیاری به رقیب شد اما در همین حال از نشان دادن قدرت هم فروگذار نکرد. او با اشاره به نمایندگان مخالف کابینه گفت: "اطلعا کسانی هستند که افرادی را در نظر دارند که از نظر آنها فرد اصلح است ولی آیا این مجموعه در نظر جامعه هم اصلح است؟ در برابر همه مجلس هم اصلح است؟..."

اما یورش سهمگین به اردوی رقیب را خامنه‌ای پیش برد. او در جمع وزیران کابینه رفسنجانی که پس از اخذ رأی اعتماد به همراه سید احمد خمینی به نزدش رفته بودند گفت که دشمن می‌گوید حل مشکلات به معنی فاصله گرفتن و دور افتادن از معنویت و ارزش‌های اسلام و انقلاب است، اما در اسلام به امور مادی مردم همان قدر باید رسید که به امور معنوی.

منظور خامنه‌ای از دشمن، آمریکا و اسرائیل و از این قبیل نبود. آنها از "ارزش‌های اسلام و انقلاب و معنویت" دفاع نمی‌کنند. منظور او از دشمن، همان‌هایی هستند که امروزه بر "راه امام" تاکید دارند و عدم وفاداری به آن را موجب شکست ذلیلانه و حقیرانه می‌دانند.

این اظهارات، که در پاسخ به اظهارات محتشمی صورت گرفته است، منعکس‌کننده حدت و شدت مناسبات فیما بین دو جناح است و در این رابطه به قدر کافی صراحت دارند: طرفین به گفتن کمتر از دشمن و خارج از راه امام به یکدیگر قناعت نمی‌کنند.

با این احوال چنانچه گفته شد، اینک جناح رفسنجانی - خامنه‌ای یک گام بلند در جهت حذف جناح "تندرو"، جناح "حزب‌الله افراطی"، برداشته است. اما با

بقیه از صفحه اول

رای سخنان آخر را گفت، دست به یک گروکشی زد: دادن رأی اعتماد از جانب مخالفان به معنای از دست دادن امتیازی نیست. او که خود از زمره طرفداران جناح "تندرو" است خطاب به نمایندگان مخالف کابینه گفت: "افلا به وزیرارای اعتماد بدهید، بعد اگر خواستید می‌توانید آنها را استیضاح کنید."

به این ترتیب بود که کابینه‌رای اعتماد گرفت. رأی اعتماد مجلس به کابینه فائق محتشمی یا میرحسین موسوی و انتصابات تاکنون انجام یافته، به معنای محدود شدن هر چه بیشتر گروه‌بندی مخالف رفسنجانی - خامنه‌ای در مسئولیت‌های اجرایی کلیدی است. اما این را هنوز نمی‌توان به پایان منازعات میان دو جناح تعبیر کرد.

مجموعه اظهارات نمایندگان هر دو جناح، چه قبل و چه بعد از دادن رأی اعتماد مجلس به کابینه، حکایت از آن دارند که کار میان این دو جناح هنوز پایان نگرفته است. محتشمی در مراسم تودیع در جمع استاندانان، فرماندهان نظامی و معاونان و مشاوران وزارت کشور، تنها یک روز پس از آنکه خامنه‌ای نمایندگان مجلس را به در نظر گرفتن مصلحت کشور و رأی دادن به کابینه رفسنجانی ترفیب کرد، با اشاره غیر مستقیم به اظهارات و اقدامات جناح رفسنجانی - خامنه‌ای گفت: "هر راه دیگر غیر از راه امام و اصولی که امام مطرح کرده‌اند جز شکست ذلیلانه و حقیرانه مسلمانان چیز دیگری در پی ندارد... همه مقامات و مسئولین باید در چارچوب اصول ترسیم شده از سوی امام حرکت کنند. کسی دیگر نمی‌تواند بیاید اصل دیگری مقایر با اصول امام را مطرح کند... اگر قرار باشد چارچوب انقلاب درهم بریزد این نظام دیگر هیچ مشروعه‌یتی ندارد."

و برای اینکه بدانیم آنچه رفسنجانی و خامنه‌ای مطرح می‌کنند تا چه اندازه در "چارچوب اصول ترسیم شده از سوی امام" است کافی است واکنشی را که درج یک مقاله با امضای سعیدی سیرجانی در روزنامه اطلاعات ۳۱ مرداد در ثنای نطق رفسنجانی در مراسم تحلیف او برانگیخته است

مسافران تابستانی و

صف‌های طولانی بلیط اتوبوس

جمهوری اسلامی اگر در همه زمینه‌ها با کمبود تولید مواجه است، در عوض در زمینه ایجاد "صف" هیچ‌گونه مشکلی ندارد. دم‌به‌دم بر تعداد مواردی که باید برایشان صف کشید افزوده می‌شود. روزبه‌روز نیز صف‌ها طول‌تر و طول‌تر شده و بر تراکمشان افزوده می‌شود. باصف نان، صف گوشت، مرغ و تخم مرغ و... به اندازه کافی آشنایی دارید. این بار یکی از "صف‌هایی" را که تاکنون در خارج از کشور کمتر درباره‌اش نوشته شده است، گزارش می‌کنیم: صف بلیط اتوبوس مسافرتی.

جمعیت اصلی تهران را مردم شهرستان‌های مختلف ایران تشکیل می‌دهند. به همین دلیل راه‌های ارتباطی تهران با سایر شهرهای ایران مجلو از مسافرانی است که با وسایل نقلیه گوناگون در حرکتند. به جز انبوه مسافرانی که با اتوبوس و قطار، هر روزه از تهران به شهرستان‌ها و بالعکس حرکت می‌کنند، تابستان هر سال به دلیل آنکه فصل تعطیلی مدارس است و بسیاری از خانواده‌ها مایلند چند روز و یا چند هفته‌ای را در شهرستان‌های خودشان به سربرند، مسافرت از تهران به شهرهای گوناگون ایران بیش‌از پیش صورت می‌گیرد. در نتیجه در فصل تابستان ترمینال اتوبوس‌رانی و ایستگاه راه‌آهن تهران از انبوه جمعیتی که برای خرید بلیط اتوبوس و یا قطار مقابل گیشه‌های فروش صف کشیده‌اند، موج می‌زند. کشوری که اقتصادش

ورشکسته است و ماشین‌آلات کارخانه‌هایش در هم شکسته، روز به روز اتوبوس‌هایش قراضه‌تر می‌شوند و قطارهایش پوسیده‌تر، و چون چیزی جایگزین اتوبوس‌های فرسوده و قطارهای ازکارافتاده نمی‌شود، تعداد اتوبوس‌ها و قطارها پاسخگوی تقاضای انبوه مسافران نیست. نتیجه آنکه، صف‌های طولیل و پرشماری در برابر گیشه‌های فروش بلیط تشکیل می‌شود، بازار سیاه رونق می‌گیرد و در میان متقاضیان خرید بلیط اتوبوس و یا قطار، آنها که جیبشان خالیست، سرشان بی‌کلاه می‌ماند و دستشان بی‌بلیط. بسیاری از خانواده‌ها، روزها و شب‌ها را در انتظار خرید بلیط در ترمینال‌ها بسر می‌برند و سرانجام چون دخلشان کفاف بلیط‌های گران قیمت بازار سیاه را نمی‌دهد به ناچار از مسافرت چشم می‌پوشند. کارگر پیراهن دوزی که به قصد مسافرت به زادگاهش به ترمینال آمده و از فرط انتظار و ناامیدی برای خرید بلیط، کلافه شده است، چنین درددل می‌کند: "بنده از دوشنبه پیش تصمیم داشتم به تبریز بروم. اول مراجعه کردم به ترمینال آزادی، آنجا ظهر تا شب ایستادم، بلیط ندادند، گفتند فردا صبح ساعت ۵، ۶ می‌فروشیم. بنده از ساعت ۳ نصف شب در این تعاونی اتوبوس‌رانی ایستاده‌ام. این تعاونی که ۶۰ دستگاه اتوبوس برای تبریز دارد به ۸ نفر بلیط فروخت، بعد گفت بلیط تمام شده است. از بس توی صف ایستاده‌ام دنده‌هایم درد گرفته، دل‌درد و پادرد گرفته‌ام. اینجا امکاناتی هم برای نشستن و حتی ایستادن ندارند... هر تعاونی برای خودش

چند نفر دلال دارد. الان که اینجا نشسته‌ایم، طبق دستور واسطه‌ها منتظریم چون قرار است خارج از برنامه ما را سوار کنند و سه برابر قیمت اصلی از ما پول بگیرند. من شاهد بودم بلیط‌ها می‌فروختند ۸ تا ۱۰ صندلی را برای راننده نگاه می‌داشتند که خودش را بتواند تا همین کند..."

مسافرانی که روزها و شب‌ها در انتظار خرید بلیط اتوبوس در نوبت می‌ایستند و سختی‌هایی این چنین را تحمل می‌کنند در نظر اول تعاونی‌های اتوبوس‌رانی را مقصر می‌دانند. این همان چیزی است که کارگزاران رژیم برآنند تا در ذهن مردم ایجاد کنند.

سید احمد مدنی، معاونت حمل و نقل جاده‌های وزارت راه و

بدان مبادرت می‌کند. اما واقعیت چیز دیگری است اگر تعاونی‌های اتوبوس‌رانی پاسخگوی نیاز مسافرین نیستند و اگر اتوبوس‌های تعاونی‌ها قراضه‌اند و از کارافتاده، مقصر اصلی تعاونی‌ها نیستند. مسئول این نابسامانی‌ها حکومتی است که تولید کشور را به نابودی و اقتصاد آن را به اضمحلال کشانده است. مسئول کلان تاجرانی هستند که با اتکا به حمایت‌های دولتی، لوازم یدکی اتوبوس‌ها را احتکار می‌کنند تا به چندین برابر و در مواردی تا ده‌ها برابر قیمت معمولی آن به رانندگان و صاحبان اتوبوس بفروشند. یکی از رانندگان کمکی اتوبوس چنین می‌گوید: "همه می‌گویند ماشین کم است. هلتش این است که وسایل گران است و وسایل دولتی به ما نمی‌دهند. من یک شوfer کمکی هستم که گرسنه می‌آیم و گرسنه



برمی‌گردم، همه دارایی‌ام یک پیراهن است و هفت تابهه!"

اما مسئولین دولتی کمبود و گرانی لوازم یدکی را فیرواقعی ارزیابی می‌کنند و محصول "جوسازی از سوی رانندگان تعاونی‌ها" می‌دانند. معاون حمل و نقل جاده‌های وزارت راه و ترابری در این مورد چنین گفته است: "اما سیلندر و پیستون و میل‌لنگ (که رانندگان اتوبوس هلت اصلی خوابیدن اتوبوس‌ها و در نتیجه اختلال در حمل و نقل مسافران بین شهری بیان می‌کنند) برای جوسازی از سوی رانندگان اهمیت ویژه‌ای دارد. از هر هزار ماشین سه تا موتور می‌سوزد که آن هم به هلت عدم مراقبت است. البته راست می‌گویند که این وسایل از ۸۰۰۰ تومان رسیده به ۴۰-۵۰ هزار تومان..."

(کیهان - ۲۶ مرداد ۶۸)

ترابری در کفکویی با روزنامه کیهان در مورد مشکلات خرید بلیط اتوبوس مسافرتی و هلت از دحام بیش از حد و نابسامانی‌های ترمینال‌های تهران چنین اظهار نظر کرده است:

"یکی از مسایل مهم در حمل و نقل مسافر این است که هیچ شرکت تعاونی نظم و برنامه‌ریزی خاصی ندارد و باید این شرکت‌ها وضعیت خود را در زمینه حمل و نقل روشن کنند."

اصولاً سیاست جمهوری اسلامی در برخورد با مشکلات مردم چنین است: در کمبود و کیفیت نامرغوب نان، مقصرانواها هستند، کمبود مرغ و تخم مرغ و گوشت را مقازه‌دارها باعث شده‌اند و مشکلات کنونی مسافرت از تهران به شهرستان‌ها و اوضاع کنونی ترمینال‌های تهران را تعاونی‌های اتوبوس‌رانی بوجود آورده‌اند! این خلاصه تبلیغی است که در مواجهه با هر مشکلی، جمهوری اسلامی



سفر ولایتی برای شرکت در

کنفرانس "جنبش غیر متعهدها"

ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۹ شهریور در رأس یک هیات از مقامات وزارت خارجه و شماری از اعضای کمیسیون روابط خارجی مجلس جهت شرکت در نهمین اجلاس عالی سران کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدها" که در بلگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار می شود، تهران را به قصد این کشور ترک کرد.

ولایتی همچنین دو روز قبل از سفر به بلگراد جهت جلب حمایت و پشتیبانی دولت هندوستان از مواضع ایران در این اجلاس، ضمن سفر به هندوستان با "راجیو گاندی" نخست وزیر هندوستان دیدار و گفتگو کرد.

در طول ماه گذشته مقامات مختلف وزارت خارجه حکومت اسلامی جهت جلب حمایت برخی کشورها در اجلاس سران کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدها" سفرهایی به چند کشور آسیایی، آفریقایی و آمریکایی انجام دادند و با مقامات این کشورها دیدار و گفتگو نمودند.

گفته می شود در جریان کنفرانس سران، "خاویر پرز دو کوئه یار" دبیر کل سازمان ملل متحد نیز که در این اجلاس شرکت دارد با نمایندگان ایران و عراق برای از بین بست خارج کردن مذاکرات صلح ایران و عراق بطور جداگانه دیدار و گفتگویی کند.

ضمناً انتظار می رنفت که در صورت حضور رفسنجانی در این اجلاس، دبیر کل سازمان ملل به تلاش جهت برگزاری مذاکرات صلح میان رفسنجانی و صدام حسین رئیس جمهور عراق بپردازد.

رفسنجانی در روز شنبه ۱۱ شهریور در آستانه برگزاری کنفرانس عالی کشورهای عضو "جنبش غیر متعهدها" به انتقاد از مواضع این جنبش پرداخت.

استعفای رفسنجانی از "جانشینی فرماندهی کل قوا"

این زمینه می تواند باعث صدماتی گردد و برای آنکه بتواند وقت بیشتری را صرف امور کشور بنماید و با توجه به آنکه خامنه ای مدتی در سمت ریاست شورای عالی دفاع قرار داشته و بهتر است که وی با ارتش و سپاه در ارتباط باشد، از این سمت استعفا می کند.

رفسنجانی در استعفانامه خود همچنین گفته است که هلیرفرم استعفایش از "جانشینی فرماندهی کل قوا" آماده پذیرش مسئولیت های تازه ای می باشد.

روز شنبه ۱۱ شهریور ماه اعلام شد که رفسنجانی از سمت "جانشینی فرمانده کل قوا" استعفاداده است.

رفسنجانی طی نامه ای که دو روز قبل از انتشار خبر استعفایش به خامنه ای نوشته، به وی اطلاع داده است که به علت مسئولیت سنگین ریاست جمهوری و عدم وقت کافی برای پرداختن به امور مربوط به نیروهای مسلح از این سمت استعفا می دهد. وی در نامه خود خاطر نشان ساخته است از آنجا که اداره نیروهای مسلح به وقت و انرژی زیادی نیاز دارد و اعمال در

تلاش پاکستان برای میانجیگری میان ایران و عربستان

حاضر نیستند برای از سرگیری روابط با عربستان از اصول اسلامی خود صرف نظر کنند و تازمانی که مسایل و اختلافات موجود در گذشته حل نشود هیچ امکانی برای بهبود مناسبات وجود ندارد.

اختلافات سران حکومت اسلامی و حکومت پادشاهی عربستان سعودی که دو سال پیش در جریان تظاهرات حجاج ایرانی در مکه و کشته شدن بیش از ۴۰۰ تن از تظاهرکنندگان بالا گرفته بود، پنج ماه پیش بدنبال جار و جنجال های تبلیغاتی سران دو کشور در جریان اختلاف بر سر میزان سهمیه حجاج ایرانی جهت شرکت در "مناسک حج" به اوج تازه ای رسید و دولت عربستان سعودی حکومت اسلامی را به دخالت در امور داخلی این کشور و توطئه علیه حکومت عربستان متهم ساخت و روابط سیاسی خود را بطور کامل با حکومت اسلامی قطع کرد.

انتصابات جدید

خامنه ای طی حکمی رضوانی را به عضویت شورای نگهبان منصوب کرد. این حکم با استناد به اصل ۹۱ قانون اساسی که اعضای شورای نگهبان توسط "رهبر" منصوب می شوند، صادر شده است.

همچنین رفسنجانی افراد زیر را طی احکام جداگانه ای به سمت هایی به شرح زیر منصوب کرد:

- مسعود روغنی زنجانی به سمت ریاست سازمان برنامه و بودجه
- مهندس رضا امرالهی به سمت ریاست سازمان انرژی اتمی
- دکتر هادی منافی به سمت ریاست سازمان حفاظت از محیط زیست
- سید محمد میرمحمدی: ریاست دفتر رئیس جمهوری
- حمید میرزاده: معاون اجرایی رئیس جمهور
- به پیشنهاد محمدی ری شهری و با تایید محمد یزدی، هلی یونس به سمت دادستان عمومی تهران و ابراهیم رئیسی به سمت دادستان انقلاب اسلامی تهران منصوب شدند.

بعد از قطع کامل مناسبات سیاسی میان جمهوری اسلامی و دولت ریاض در ۵ ماه پیش، دولت پاکستان تلاش های گسترده ای را جهت حل مناقشات سیاسی دو کشور آغاز کرد.

در همین رابطه "بی نظیر بوتو" نخست وزیر پاکستان هفته گذشته پیامی برای "ملک فهد" پادشاه عربستان سعودی فرستاد. صاحب زاده یعقوب خان که حامل پیام "بی نظیر بوتو" بود شخصاً این پیام را به "ملک فهد" تسلیم نموده و با وی در رابطه با امکان از سرگیری مناسبات سیاسی ایران و عربستان سعودی و پیدا کردن راه حل هایی برای اختلافات موجود مذاکره و گفتگو کرده است.

تلاش مقامات پاکستان برای حل اختلافات فیما بین حکومت اسلامی و دولت عربستان سعودی در حالی است که برخی از مقامات حکومت اسلامی اعلام کرده اند که به هیچ وجه

رای اعتماد مجلس به وزرای کابینه جدید

وزارت خانه	وزیر مربوطه	تعداد آرا موافق
۱- پست و تلگراف	فرضی	۲۳۰
۲- بازرگانی	وهاجی	۱۴۷
۳- اقتصاد و دارایی	نوربخش	۱۹۵
۴- آموزش عالی	مهین	۲۳۷
۵- معادن و فلزات	محلوج چی	۱۱۳
۶- مسکن و شهر سازی	کازرونی	۱۴۵
۷- راه و ترابری	سعیدی کیا	۲۲۲
۸- دفاع و پشتیبانی	ترکان	۲۴۲
۹- آموزش و پرورش	نجفی	۱۰۷
۱۰- خارجه	ولایتی	۲۱۳
۱۱- ارشاد اسلامی	خاتمی	۲۴۶
۱۲- جهاد سازندگی	فروزش	۲۲۱
۱۳- نیرو	زنگنه	۲۴۵
۱۴- کشاورزی	کلانتری	۱۸۶
۱۵- کار و امور اجتماعی	کمالی	۲۲۴
۱۶- اطلاعات	لغمان	۱۵۸
۱۷- صنایع سنگین	نژاد مسینیان	۲۱۹
۱۸- صنایع	نعمت زاده	۲۱۷
۱۹- نفت	آقازاده	۲۰۹
۲۰- کشور	عبدالله توری	۲۲۴
۲۱- بهداشت و درمان	ایرج فاضل	۱۶۵
۲۲- دادگستری	شوشتری	۲۳۱

نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از سه روز بحث و بررسی، به تمامی کابینه پیشنهادی رفسنجانی رای اعتماد دادند. بدین مناسبت رفسنجانی طی پیامی به مسایل مختلفی که در رابطه با کابینه جدید مطرح می شود اشاره کرد و گفت: بعضی ها می گویند که کابینه کمتر سیاسی است و یا مثلاً کابینه جنبه کاری ندارد. ولی ما هر دو جنبه را در نظر گرفتیم کابینه هم سیاسی و هم کاری است... وی گفت: سابقه زندان داشتن خوب است ولی کافی نیست و سرپرست موقت انتخاب کردن برای بعضی از وزارت خانه ها هم صلاح نیست.

بعد از یک رای گیری مخفی که در آن ۲۶۱ نماینده مجلس شرکت داشتند نتیجه آرا مخالف و موافق و ممتنع توسط کروی رییس مجلس قرائت شد. نام وزرای انتخاب شده و تعداد آرای موافق به این قرار است:

از آن روزهای خونین (۱)

در سالگشت کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران به درج گزارش مستندی می‌پردازیم که از هم‌ق این ماحضه عظیم سخن می‌گوید. گزارش که شکوه دلاوری و بیگرانگی درد قهرمانان زندانی و حد ددمنشی تبهکاران حاکم بر میهن را بازتاب می‌دهد. این گزارش در دو شماره پی در پی نشریه به چاپ می‌رسد.



آفتاب گرم مردادماه در حیاط زندان گهر دشت پهن شده بود. ساختمان بزرگ زرد رنگ گهر دشت، مثل خسته از راهی طولانی، تنها در این دشت وسیع لم داده بود. سکوت و گرمای بعد از ظهر تابستان چنان آرامشی به زندان می‌داد که بی‌اختیار موس می‌کردی در سبزه‌های کنار یک رودخانه بودی. عده‌ای از بچه‌ها در گوشه و کنار نشسته و مشغول صحبت بودند، تعدادی هم قدم می‌زدند و برخی هم در این آرامش، خواب را ترجیح داده بودند. جمعه‌ها که هوا خوری نبود، در زندان از تحرک، نشانه‌های کمتری به چشم می‌خورد. ناگهان صدای بلندگوی رادیویی بند - که فقط اخبار ظهر و شب و خطبه‌های نماز جمعه را پخش می‌کرد و کلید قطع و وصل آن در اتاق نگهبانی بود - درست در وسط پخش خطبه‌ها، قطع شد. چند دقیقه بعد هم پاسدارها وارد بند شدند و تنها تلویزیون ما را بردند. چون روز جمعه بود، طبق معمول روزنامه نداشتیم ولی فردای آن روز دیدیم که نه از روزنامه خبری است و نه از هواخوری. بعد از ۲ روز هم فهمیدیم که ملاقات با خانواده‌ها مان را نیز قطع کرده‌اند. از آن روز به بعد دیگر حتی اگر کسی مریض می‌شد از بهداری و دارو هم خبری نبود. محاصره کامل شده بودیم. تمامی منافذ ارتباطی ما را با جهان خارج به کلی قطع کرده بودند.

همه می‌خواستند بدانند که چه شده است. تق‌تق مرس‌ها به‌آواز درآمد. اما دیگران هم چیزی نمی‌دانستند.
پس از یک سال جنگ و گریز پیروزمندان با پلیس، چند ماهی بود که فشار بیشتر شده بود. بچه‌ها را به دلیل شروع ورزش جمعی، مغلطاً کتک زدند. تعدادی راه‌ها از

اوین - به‌عنوان تنبیه - به گهر دشت آوردند فحش و تاسزا و کتک به بهانه‌های مختلف افزایش یافته بود. اما هیچ‌یک از اینها باعث نمی‌شد که روحیه تعاجمی و گردن افراشته‌ای که زندانیان سیاسی، طی یک سال و نیم گذشته به دنبال مبارزاتی سهمگین با زندانیان‌ها کسب کرده بودند، افت کند.

اما ضد حمله برق‌آسایی که دژ خیمان خمینی وارد آوردند، سخت فافلگیرانه بود. یک‌ماه تمام در پی آن بودیم که بفهمیم چه چیز تازه‌ای رخ داده است.

نگهبان‌ها در مقابل پرسشهای مکرر ما یا سکوت معنی‌داری می‌کردند و یا می‌گفتند که: "دستور از بالاست." پس از چند روز خبر آمد که در بند مجاور، محکومین ده‌سال به بالا اعتصاب غذا کرده‌اند. لشگری رئیس انتظامات - و در واقع همه‌کاره زندان - نزد آنها رفته و گفته بود: "به نفع تان است که دست از پا خطا نکنید." و برای زهر چشم بیشتر گرفتن، ده نفر را از بند بیرون کشیده و به انفرادی برده بود. این خبر از جدی بودن بیشتر اوضاع حکایت می‌کرد.

یک‌روز، دو روز، یک هفته، و ۲ هفته گذشت. این مدت سکوت و انتظار همه را کلافه و نگران کرده بود. در آن هوای گرم اتاقها، فضا بسیار سنگین بود. قلب‌ها از حادثه‌ای در حال وقوع گواهی می‌داد. در گفتگو با بچه‌ها، می‌دیدیم که هر کدام به حدسی مشغولند.

ابتدا گمان می‌کردیم که در مملکت وضع خاصی پیش آمده، مثلاً خمینی مرده است. عده‌ای در این فکر بودند که شاید می‌خواهند یک سری دیگر مصاحبه تلویزیونی از زندانیان بگیرند و سرانجام تعدادی هم بر آن بودند که ممکن است میان جناح‌های مختلف

حاکمیت در گیری پیش آمده و می‌خواهند زندانیان را قتل‌عام کنند. اما سرانجام پس از ۲ هفته انتظار، صافه فرود آمد.

از بند مجاهدین خبر آمد که نیری دادیار بیدادگاه‌های آخوندی آنجا رفته، سوالاتی کرده و از یک اتاق ۳۶ نفری، ۳۴ نفر را برای اعدام برده است. به سختی می‌شد باور کرد که چنین کشتار وسیعی کرده باشند، اما نشانه‌هایی که بعدتر دیدیم، صحت خبر را تایید می‌کرد.

۲ شب بعد در اطراف بندها در سمت انتهایی زندان، بوی تعفن بلند شد که وقتی باد برمی‌خاست، شدیدتر به مشام می‌رسید. نیمه‌های شب هم تعدادی از بچه‌ها که از صدای نابهنگام یک ماشین باری از خواب برخاسته بودند، از شکاف کرکره پنجره، یک تریلی را دیدند که وارد آمفی‌تاتر زندان شده و پس از مدتی بیرون آمده است. یک نفر با اضطراب و صدایی پائین می‌گفت: لابد دارند جسد‌ها را با تریلی می‌برند. دیگری به طعنه پاسخ داد: نه بابا، شاید گوشت یخ‌زده برایشان آورده‌اند. فردای آن روز پاسدارها را دیدیم که در حال سمپاشی محوطه زندان هستند.

روزهای بعد خبر عملیات "نروغ جاویدان" مجاهدین از سوی نگهبان‌ها به گوشمان رسید.

شهریور ماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت، درست یک‌ماه است که در اتاق‌ها مانده‌ایم. همیشه وقتی برای تنبیه، هواخوری قطع و وضع قوق‌العاده اعلام می‌شود، در آغاز دشوار است که با شرایط تازه عادت کنی. اما زمان که می‌گذرد، انگار جز این وضع، طور دیگری ممکن نیست. آدمیزاد موجود فریبی است، اگر بخواهد به سرمت می‌تواند با هر شرایط تازه‌ای منطبق شود. آن روز اگر به فضای اتاق ما نگاه می‌کردی، گمان می‌بردی سالم‌است که این انسانها، چنین زیسته‌اند. هر کسی به کاری مشغول بود و به نحوی - که مفید هم باشد - روزگار می‌گذراند. تلخ است اما جز این هم چاره‌ای دیگر وجود نداشت. به تامت هر کدام اما اگر که دقیق‌تر شوی، شیری است قران انگار که در قفسش انداخته‌اند و خوب اگر بشناسیش، در ته چشم‌هایش قمی پنجه را می‌بینی که در نگاه اول به نظرت نرسیده است.

منگام ظهر، سرنهار، در نگهبانی باز می‌شود، یکی از

پاسدارها اسامی حدود ۵۰ نفر از زندانیان را می خوانند گوشها همه تیز شده تا اسامی را به دقت بفهمند، ته دلها مان مالش می رود. اوضاع و رفت و آمدها در بیرون غیر هادی است. می گویند: "اسامی که خوانده شد، چشم بند بزنند و بیرون بیایند." در کنار اضطراب و پریشی، شادمانی هم هست. چرا که پس از یک ماه بالاخره از اتاق بیرون می رویم، شاید بشود فهمید که چرا ارتباطمان را با تمام دنیای خارج قطع کرده اند.

بیرون بند، می فهمیم که فقط ما نیستیم. تعداد زیاد دیگری از زندانیان سایر بندها هم در راهروی اصلی گوهردشت جمع شده اند. همه را روبه دیوار و چشم بسته می نشاندند. مقررات این است که هیچ کس با دیگری نباید حرف بزند و گرنه از پشت مورد حمله نگهبانها قرار می گیرد. تا به حال چندین بار چنین صحنه ای پیش آمده بود. دفعات گذشته به ما ورقه های سوال و جواب می دادند که همداختا مضمون سیاسی داشت. به نوبت پر می کردیم و به بندها باز می گشتیم. اما پس از چند نوبت پاسخ به این سوالات، هنوز سردرنیاورده بودیم که این ورقه ها بالاخره چه چیزی را دنبال می کند. اما این بار ورقه ای در کار نبود. یک ساعت تمام چشم بسته و روبه دیوار نشسته بودیم و هر کدام به این فکر می کردیم که چه آشی بر ایمان پخته اند.

در یکی از دفعات پیش - در جریان یک نقل و انتقال، اتفاقا در کنار رفیق نازنین مان رضی نشسته بودم. آن روز هلیرفم کنترل شدید پاسدارها، موقت شدیم چند کلمه ای باهم حرف بزیم. چه شادمانی داشت سخن گفتن با او که قهرمان زندان های جمهوری اسلامی بود. این که می گویم قهرمان، تعارف نیست. آنها که در زندان خمینی بوده اند می دانند که رضی کاری کرد کارستان. رضی افسانه "پیچ اوین" را دود کرده و به آسمان فرستاده بود. رضی را در هشت مرحله بازجویی، بارها به تخت شلاق می بستند، تا حد مرگ کتکش می زدند، پاهایش را پانسمان می کردند و دوباره روی پاهای خون آلود و پاره پاره اش کابل می زدند. چند نوبت در بیمارستان زندان بستری شده بود و سه بار دیالیز کرده بودند.

وقتی به کف پاهایت مغلطاکابل

می زنند، کلیه ها از کار می افتد و دیگر خون را تصفیه نمی کند. در چنین مواقعی شکنجه گران با دستگاه "دیالیز"، خون را تصفیه می کنند تا از مرگ زندانی جلوگیری کنند و پس از بهبود تقریبی بیمار، دوباره به تخت می بندند و شلاقش می زنند. رضی را تا آستانه مرگ می بردند، اما او در مقابل خواست جلادان برای مصاحبه تلویزیونی و ابراز انزجار نسبت به عقایدش می ایستاد و مقاومت میکرد. بی خدشه و بی قلو می شود گفت که در تاریخ ۱۰ ساله شکنجه های فراموشخانه های خمینی، مثل رضی تنها به اندازه انگشت های دست می شد یافت.

آن روز که دیدمش، ۴ ماه از آن شکنجه ها گذشته بود. اما چنان شاداب و سر حال بود که گمان می بردی حتی یک ضربه شلاق هم نخورده است. روحیه اش چنان بود که نمی گذاشت کسی دردش را بداند. برعکس تلاش داشت تا قم خوار دیگران باشد. چه در زیر زمین روی تخت شکنجه، چه در بهداری و زیر سرم و چه در راهروهای بند ۴۰۹ و ۳۰۵ در زیر چشم بند و چه در سلول های انفرادی هر کس که او را می دید، از اراده پولادوارش نیرو می گرفت.

برایم عجیب بود که همه چیز را درباره پرونده ام، نحوه دستگیری و شرایط بازجویی ام می دانند. صفا می کردم که آدمی این همه تحت فشار، این همه نسبت به یارانش دلسوز و قم خوار باشد و تلاش کند تا محیط پیرامون را بشناسد و بر آن اثر بگذارد. آرام از او می پرسم:

- رضی! چرا وقتی این همه تحت فشارت می گذارند، خودکشی نمی کنی؟

از آن ریز خنده های شیرینش می کند و می گوید:

تغلا تا این جا که توانسته ام تحمل کنم. بگذار خودشان مرا بکشند. تازه روزگار را چه دیدی؟ شاید اوضاعی شد که باز هم بتوانیم بیرون باشیم.

و باز هم می خندد. از آن خندهایی که هر کس دیده باشد، خوب به خاطر دارد. می پرسم:

- رضی از تو چه می خواهند؟

هیجان زده می شود و دیگر حواسش نیست که پاسدارها ممکن است صدایش را بشنوند و ادیتش کنند. با صدایی که می لرزد، می گوید:

- میدانی؛ از من می خواهند که علیه سازمانم و آرمانم مصاحبه

کنم. اما هر کس که رضی را بشناسد، می داند که همه شخصیت و آبروی این جوان اهل دهات بیدخت، از همین مبارزه، همین آرمان و همین سازمان شکل گرفته است. همه معنای زندگی من مبارزه برای روشن بختی مردمان بوده، حال چگونه بگویم که سراسر زندگی من بی معنا بوده، چگونه به دروغ بگویم که به این مردم خیانت کرده ام. وقتی از رضی چنین کلامی شنیدی، بدان که از همان لحظه رضی دیگر مرده است.

بفض گلویم را می فشرد و اشک چشم بندم را خیس می کرد. دلم پر می زد که حتی یک لحظه هم که شده در آغوش بگیرم و بر آن چشم های درخشان و نجیب، آن چهره معصوم و مهربان و آن پاهایی که از سال ۵۲ در زیر زمین کمبته و اوین تا کنون آماج شلاق های جلادان شاه و خمینی بوده، بوسه بزنم.

پس از ۲ ماه شنیدیم که تیربارانش کرده اند. او به باز جویا اجازه نداد که در زیر شکنجه به زانویش در آورند یا روی تخت شلاق به قتلش برسانند. ماند و سرفراز هم مانده تا سحرگاه شهریور ۶۴ که مثل شهابی روشنگر درخشید و پرده سیاهی را درید. رضی از آن نام هایی بود که در هر شرایطی و هر وضعی به ما روحیه و انرژی می داد.

نعره های ناصرین جلاد و لشگری رئیس انتظامات زندان، چرتم را پاره کرد. از ته راهرو فریاد می زدند. یکی می گفت: "این رابه حسینیه ببرید. اونو شلاقش بزنید." وسط راهرو که رسیدند، صداها واضح تر شد.

لشگری می پرسید: اتهام و بلافاصله اضافه می کرد: سازمانت را قبول داری یا نه؟

آن هایی را که جواب مثبت می دادند به سمت چپ راهرو و بقیه رابه سمت راست می فرستاد.

ناصریان هم از سمت راستی ها می پرسید که انزجارنامه می نویسند و مصاحبه می کنند یا نه؟ و کسانی را که حاضر به نوشتن انزجارنامه و دادن مصاحبه بودند، به بند خودشان می فرستادند. تمامی بچه های سر موضع با ما در سمت چپ ماندند، که اکثریت افراد زندان را تشکیل می دادند.

به رفیق کنار دستی ام می گویم: اوضاع به نظر جدی تر از دفعات قبل می آید و او پاسخ داد:

آرد، با همه دفعه های قبل تفاوت دارد. فکر نمی کنم که همان سوال و جواب های همیشگی باشد. لشگری به بالای سرم رسیده بود.

تردید نکردم و به سوالات، بلافاصله پاسخ دادم. در نتیجه در راهرو ماندم. هنوز هم بیشترین احتمال را روی مصاحبه می گذاشتم و فکر شلاق و حسینیه که بوی نماز خواندن یا مصاحبه دسته جمعی از آن می آمد، در گوشم زنگ می زد. خودم را آماده می کردم که چگونه باز هم باید شلاق خورد. از همین حالا و با فکر شلاق، کف پاهایم - که مغلطاکا گوشت اضافی آورده بود - شروع هم به ذهمن خطور نمی کرد.

در سمت چپ راهرو همه را به ستون یک، به خط کرده بودند. پس از مدتی فهمیدم که انتهای صف به اتاقی ختم می شود که افراد را به داخل آن هدایت می کنند.

حدود ۲ ساعته سر پای ایستاده و منتظر بودیم. این که می گویم ۲ ساعت، حدس و گمان است. ولی پاهایم از ایستادن ممتد دیگر توان نداشت. گرسنه بودم ولی اصلا میلی به هیچ غذایی نداشتم. تمام وجودم گوش بود تا بدانم در اطراف چه می گذرد. هیجان و اضطراب اجازه نمی داد که فکر را جمع و جور کنم و خود را برای برخورد با باز جویا آماده کنم.

چند قدم مانده به اتاق احساس کردم کسی به آرامی مرا به نام صدا می زند. از زیر چشم بند که نگاه کردم، یکی از یاران قدیمی و هم بندی های ۲ سال پیش را شناختم. پاهای بلندش نشانه ای بود که در میان صدها تن نیز به راحتی قابل تشخیص بود. بی آنکه رو برگرداند، آمسته و رو به دیوار می گفت: اگر از مذهب سوال کردند، بگو اسلام! روی آخرین کلمه مشکوک بودم. می پرسم چه؟ صدای پایی که از نگبانه است نزدیک می شود. اما به طرف ما نمی آید، با هجله کسی را که از اتاق بیرون آمده تحویل می گیرد و می برد. وقتی دورتر می شود، دوباره می شنوم: اسلام! در این چندسال، جنگ و گریز ما و پلیس درست روی همین یک کلمه متمرکز بوده. باز جویا فراوان تلاش کرده بودند که افراد سر موضع را به گفتن همین یک کلمه وادار کنند. اما این بار گویا مسئله طور دیگری بود که چنین

علامتی از رفیق قدیمی دریافت می کردم. آنکه چند قدم پیشتر از من ایستاده بود، از دلاورانی بود که در استواری اش ذره ای هم شک نمی توانستی به دل راه دهی. پس داستان از چه قرار است؟

بالاخره نوبت به من رسید و به داخل اتاق رفتم. اجازه دادند که چشم بندم را بردارم. چشمم از نور سیاهی رفت، ولی پس از مدتی که به نور هدایت کردم، پشت میزی بزرگ، ۳ نفر را تشخیص دادم. نفر سمت راستی را به سرعت شناختم. اشرافی بود که عکسش را در روزنامه ها دیده بودم. دو نفر دیگر را هم بعدها بچه ها برایم گفتند که یکی آخوندنیری، حاکم شرع اوین و دیگری جوانکی همین مآب که دادستان انقلاب اسلامی کرج بوده است.

پس از مکثی طولانی بالاخره اجازه دادند که بنشینم. هنگام نشستن، کمی زاویه دار روی صندلی قرار گرفتم تا کافذهای روی میز را هم بتوانم ببینم.

نیری با طعنائیه سرش را بالا گرفت و باقیافه ای که سعی می کرد، اهمیتاد جلب کند گفت: - ما یک هیاتی هستیم که برای بررسی وضعیت زندان ها آمده ایم و شما باید به سوالات ما جواب های صحیح بدهید.

در دلم می خندیدم که این نمایش برای هزارمین بار است که در عرض ۷ سال گذشته تکرار می شود. اما اگر این ها خیال می کنند که خیلی زرنگند، ما هم در این دوره توانسته ایم دستشان را بخوانیم و از پستان برائیم. زور آزمایی باز هم شروع شده بود. در آن سوی میز گرگ هایی انگار نشسته بودند که آماده بودند در لحظه مناسب مرا از هم بدرند و من نیز با عظالتی که تماما منقبض بود، آماده دفاع بودم. این بار اشرافی بود که به صدادر آمد:

- نام، نام خانوادگی و اسم پدر در حالی که جواب می دادم، می دیدم که یکی از آن ها همه چیز را یادداشت می کند و گاه گذاری از زیر هیئت مرا می باید.

- شغل شما؟

- دبیر دبیرستان

- متاهلید؟

- بله

- فرزند؟

- یک دختر و یک پسر دارم.

- مذهب؟

مکت کردم و به حرف های

رفیقم دوباره فکر کردم. اگر از چیزی خیر نداشت، اگر لازم نبود چنان خطر نمی کرد و در آن وضع با من گفتگو نمی کرد. در ذهنم همه چیز را یک بار دیگر بالا و پائین می کردم و جواب های مختلف را بررسی می نمودم.

بالاخره پاسخ دادم: اسلام. نیری که انگار راضی نشده باشد، پرسید: دوباره بفرمائید؟ - گفتم اسلام.

جوانک در دفترش به سرعت علامتی زد که سر در نیاردم چیست.

اشرافی ادامه داد: سازمانت را قبول داری؟

- فعلا که در زندان هستم و ارتباطی ندارم.

- یعنی حاضری سازمانت را محکوم کنی یا نه؟

محکوم پاسخ دادم: نه! نیری براق شد و با مصیبت ولحنی تند گفت: پس یعنی سازمانت را قبول داری؟

در مقابل این عکس العملش من هم با هصبانیت جواب دادم: این طور حساب کنید. ولی بلافاصله به خودم مسلط شدم و ادامه دادم: گفتم که نعلان ندانم.

جنگ مفلوبه شده بود. نیری که انگار آتویی به دست آورده باشد، لبخندی پیروزمانده زد و می خواست چیزی بگوید که سومی جمله شروع نشده را قطع کرد و گفت:

- آقا این مسایل را بگذارید برای بعد.

اشرافی انگار که اصلا از این مجادله چیزی نشنیده است، ادامه داد:

- شما بگو ببینم آقا، نماز می خوانید یا نه؟

جواب دادم: خیر.

- پس چطور مسلمان هستید. مثل همه بقیه مردم ایران.

- یعنی چه. پس چرا نماز نمی خوانید. مسلمانی که بی نماز معنادارد.

- این جا در زندان هم من و هم شما می دانیم که معنای نماز خواندن چیست.

سومی باز هم وارد مهر که شد. کافذی را به طرفم دراز کرد که کلمات نوشته شده در روی آن دستخط بود.

- آقا به خودت و اون ۴ تا بچه ات رحم کن. اگر اسلام را قبول داری، این کافذ را امضا کن که همان شهادتین است.

ما را که حدود ۲۵ نفر بودیم،

بار دیگر به ستون یک کردند و به حرکت در آوردند. ناصریان به پاسدارانی که همراه ما بودند، چیزی گفت. چشم بسته هم می شد حدس زد که مسیر، مسیر همیشگی نیست. ما را به سلول تازه ای می بردند.

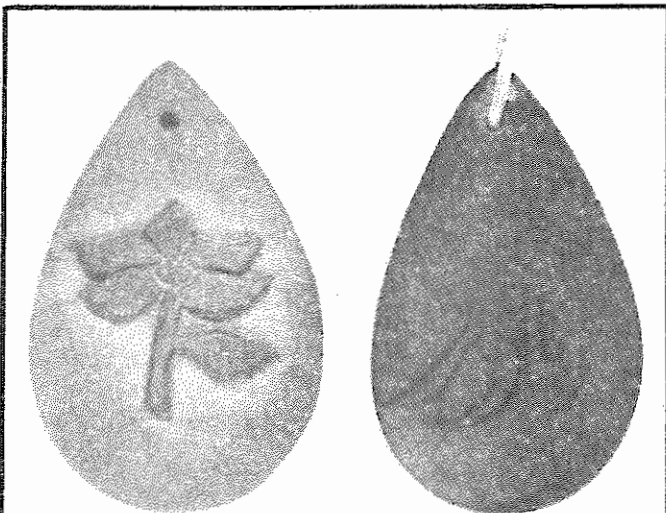
درون اتاق، چشم بندها را که باز کردیم، رفیق قدیمی پرید، در آفوشم گرفت و در حالی که از شادمانی مرتب فشارم می داد و محکم به پهلوهامیم ستمه می زد، می گفت:

- لعنتی شانس آوردی. نقطه باز هم با کله خری ات داشتی کار

می داد. هر کدام ذهن ما را می کاویدیم که به دیگران چگونه باید خبر داد.

بقیه را که از آن اتاق به جایی دیگر بردند، چه خواهند کرد؟ یکی از بچه ها روی بدنه شوفاژ اتاقی که بودیم، نام چند نفر از مجاهدین را یافت که در برابر اسمهایشان نوشته شده بود: ما را برای اعدام بردند.

بیرون بند، فوقای شریبی بود. کسانی را که به "بندجهنم" نمی آوردند، به طرف آهنی تاتر - که در انتهای راهروی اصلی واقع



روی ساک ها، اسم رفقایمان را نوشته بودند. درون ساک ها، پیراهن، شلوار، عکس های بچه هاشان، کار دست های ما که برای آنها درست کرده بودند، کار دست های نیمه تمام، نامه برای همسرانشان و نامه های آنها برای بچه ها. آخر با اینها چه می توانستیم بکنیم. برخی از این یادگارها را دور از چشم پاسداران برداشتیم و در قلبمان جادادیم. بگذار کار دستی رسول برای همسرش نژ در فیقش باشد نه در دست های کشیف دشمن.

کنده کاری بر روی سنگ در ابعاد ۲×۱ سانتی متر کار فدایی شهید سمیلا درویش کهن در زندان

است - به صف می کردند و به بندی که درست در جنب آهنی تاتر قرار دارد و سلولهای انفرادی زیادی دارد، منتقل می کردند. هر یک از آن ها به یک سلول هدایت می شد. به هر کدامشان یک کیسه کوچک پارچه ای، یک کافذ و یک قلم می دادند. می گفتند که وسایل شخصی (یعنی حلقه ازدواج، هینک، ساعت و...) را در کیسه بگذارند و وصیت آخرین شان را روی کافذ بنویسند.

بسیاری از بچه ها این جا بود که می فهمند، اعدام در انتظارشان است. آن هایی که از قبل حساب کارشان با رژیم روشن بود و می دانستند که زنده از زندان های جمهوری اسلامی بیرون

دستمان می دادی. نگاه چشم هایش که کردم، پر از اشک بود. دیگران هم که بسیاری شان آشنا بودند، حالی دیگرگون داشتند. صدای یکی از با تجربه ترین زندانیان زندان گومرشد - که در اتاق بود - شلوفی را برهم زد.

- رفقا فکر کنید که به دیگران چگونه می شود خبر را رساند. می خواهند تعداد زیادی را اعدام کنند. گفته اند که می خواهیم خانه تکانی کنیم. در این دو هفته اخیر مشغول مجاهدین بوده اند، حالا هم نوبت ما رسیده است. قتل عام در انتظار بچه هاست.

سکوت. سکوت سنگین. سکوت درد. سکوتی که بوی خون

چشم‌هایمان بخوانند که وفادار به مردم و پایمردمانده‌ایم. بگذار در سرهای افراشته‌مان ببینند که چه سرای پر فروری داریم. بگذار که در دست‌های مشت کرده در پشت سرمان ببینند که روزی که خلق بدانند، بر آنان چه خواهد رفت. بگذار بترسند از ماکه با نیروی مرگ هم به مصاف‌شان آمده‌ایم.

حتی گوشه‌ای از آسمان را هم از آنان دریغ کرده‌اند تا بدرود آخرین را با ستف نیلگون زمین و ابرهایش بگویند. ستف بلند سالن‌ها نمی‌گذارد که صدای باد، برای واپسین بار به گوش‌شان برسد. آن روز اگر آسمان را می‌دیدید گرفته بود، قمزده بود، خون‌گریه می‌کرد. درخت‌ها هم همه سر به زیر و پرده‌ها هم همه ساکت و باد هم بی‌حرکت. گوئی این‌ها هم خجلت زده بودند، شرم‌آکین بودند که با انسان‌هایی به چنین بزرگواری، رفتاری چنین ظالمانه و پست می‌شود. دل‌های مردم شهر هم گرفته بود، گوئی به آنان نیز الهام شده بود که چه جنایت بزرگی در تاریکی به وقوع می‌پیوندد.

ادامه دارد

قتل‌عام جمعی خبردار شوند. با این حساب گلوله‌ای در بین نیست، جوخه اعدام حضور ندارد، کسی هم حکمی نمی‌خواند و از آخرین خواسته اعدامی نمی‌پرسد. حلقه‌های دار در امتداد یک طناب بلندافتی قرار دارند که اکنون شل و آویزان است، کنار هر حلقه‌ای پاسداری ایستاده تا طناب بر گردنت بیاندازد و به هوایت بفرستد. طناب‌ها که با گردن هر کدام آشنا می‌شود، این‌ها آماده‌اند.

بچه‌ها هم دیگر رانگاه می‌کنند و نگاه‌های آخرین، خداحافظی را بی هیچ کلامی به یکدیگر می‌رسانند. شم هست و قم نیست، درد هست و درد نیست. فضایی چنان ساخته‌اند که کسی حتی در آخرین لحظه هم نتواند پیام دلش را فریاد بزند (که اگر بزند در همان سالن به تخت شلاقش می‌بندند و آنقدر می‌زنند تا آنچه گفته است را پس‌بگیرید و بعد از این‌هاست که تازه خلاصش می‌کنند و اجازه مرگش را می‌دهند). ولی باکی نیست. در این سکوت هم گفته‌ایم، هر آنچه را که در دل داریم. بگذار از

بزرگداشت قهرمان بزرگ زندان‌های جمهوری اسلامی (انوشیروان لطفی) می‌خواندند: مشتاق گل از سرزنش خار ترسد
جویای رخ یار ز افیاب ترسد
عیار دلاور که کند ترک سرخویش
از خنجر خونریز و سردار ترسد

نمی‌روند، پی‌می‌برند که دیگر آخر خط نزدیک شده است. به آرامی وسایل شخصی را درون کیسه‌ها می‌نهادند و با هر کدام، خاطراتی برایشان زنده می‌شد که در سال‌های گذشته با همسر، فرزند و خانواده‌هایشان داشته‌اند. از این کار که فارغ می‌شدند، بالا و پائین سلول کوچک را چند بار قدم می‌زدند و کلمات و وصیت‌نامه را که

"ای خون‌آبه چهره‌ام بی‌تا که سپید چهره‌ام نبیند لب‌هایی که هزار کلام ناگفته دارد ای لرزش و بی‌گوشی برویم که چشم فرو خورده سالیان را در پیچ و تاب تن بنمائیم. بیرون کسی نهره می‌گشود. کدام کوفر، چراغ اول را روشن می‌کنند."

و آرام و خند، بی هیچ ستایی، حلقه‌ها از انگشت بیرون می‌آمد و بند ساعت‌ها باز می‌شد. قلم که به دست می‌گرفتند، دوباره روند کار قطع می‌شد.

— چه بنوسیم و از کجا بیایم؟
کدامین‌شان را قبل از همه خطاب قرار دهیم. و قیافه‌های هزیزان رژه می‌رفتند. انگار همین‌جا، در کنار ایستاده‌اند و با چشم‌های نگران، نگاهت می‌کنند.

در نخستین جمله، خطاب به آن‌ها می‌نویسد: "بر من اشک مریزید، برایم سیاه نباشید." و خودش می‌داند که چه خواهش دشواری از آنان دارد.

— نام‌رها در این دم آخرین حتی از یک نخ سیگار هم دریغ کرده‌اند. قدم زدن و فکره‌بار دیگر آغاز می‌شود. گوئی بلند بلند با خود سخن می‌گوید:

— حالا که به این جا رسیده‌ای، تمام نیرویت را جمع کن که پاهایت نلرزد. نگذار که وحشت از مرگ را در چشم‌هایت جستجو کنند و شاد شوند. صبور و با صلابت باش. لحظه‌های آخرین را هم با سربلندی طی کن. ای خون‌آبه چهره‌ام بی‌تا که سپید چهره‌ام نبیند لب‌هایی که هزار کلام ناگفته دارید! بی‌لرزش و بی‌گوشی برویم که چشم فرو خورده سالیان را در پیچ و تاب تن به بنمائیم. بیرون کسی نهره می‌گشود. کدام کوفر، چراغ اول را روشن می‌کنند.

و بی آنکه منتظر پاسخی شود، در نخستین فرسول را باز می‌کنند. صدای فرجفت پای سکوت سنگین را می‌شکنند. در بند که بسته می‌شود، باز هم سکوت است و اندیشه.

در اوین و گورهدشت، در سالن‌هایی سر بسته — که معمولاً سخنرانی در آن برگزار می‌شود — بساط دار به پا کرده‌اند. جلادها نمی‌خواهند که دیگران از این

بارها و در دفعات مکرر در این سال‌های تلخ، در ذهن‌شان نوشته بودند، روی کاغذ می‌آوردند. تمام حواس‌شان جمع آن بود که طوری بنویسند تا جلادان خط خطی و سیاهش نکنند و از لابلای کلمات مبهم و به ظاهر بی‌اهمیت و خصوصی، پیام آخرین‌شان را به هزیزان و مردم‌شان برسانند. قلم که به کاغذ آشنا می‌شد، تا انتها می‌رفت و با هر کلمه‌ای که نوشته می‌شد، یاد هزیزی که به او می‌نوشت، زنده می‌شد. اما نمی‌دانستند که این وصیت آخرین را هم به هزیزانشان نمی‌دهند.

— ای اشک‌نیا. بگذار که در این لحظه‌های آخرین، نازک دلم کنی. در چشم‌خانه بهمان، این چند ساعت را هم تاب بیا.

و کار نوشتن که پایان می‌یافت، باز هم آرام قدم زدن آغاز می‌شد و اگر چیز تیزی در دسترس بود، نامی و کلامی هم به روی دیوار. بگذار تا دیگران هم بدانند که از اینجا کسی به تئلاگاه روان شده است.

دیگرانی که حدس نمی‌زدند اعدام‌شان کنند، آن‌هایی که با محکومیت‌شان پایان یافته بود یا قبلاً به دادگاه رفته و حکم گرفته بودند و یا اینکه اصلاً هنوز تکلیفی برایشان معین نشده بود، اکنون که ناگهان با مرگ روبرو شده بودند، صبور و شکیبا، دلم‌شقول و فکور، دست‌ها را به پشت نهاده و سلول را بالا و پائین می‌کردند. نگاه‌ها به هیچ کجا نبود، به درون بود. گذشته را می‌کاوید و حساب روزهای زندگی را جمع و تفریق می‌کرد. اکنون را و چندین ساعت آینده را تصور می‌کرد.

— هر چه بود، گذشت و جمع که می‌زنی، خوب گذشت. سختی بود، دشواری بود. ولی به قول بچه‌ها در آن مراسمی که برای

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

اسلامی در زمینه نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها و اعدام‌های گسترده ماه‌های اخیر بر وجود زندان‌ها و بازداشتگاه‌های مخفی تأکید شده است.

در این قطعنامه همچنین آمده است که حکومت اسلامی باید به نماینده این سازمان آقای "رولان دوژانه دوپور" اجازه دهد که برای ادامه تحقیقات در زمینه نقض حقوق بشر در ایران به این کشور سفر کند و از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های آشکار و نهان دیدن نماید.

حکومت اسلامی که در ماه گذشته قصد داشت از طریق نمایش مسخره زندان‌های خالی شده به خبرنگاران خارجی چهره جنایتکارانه خود را در قتل‌عام جمیع زندانیان سیاسی در سال گذشته پنهان دارد، انتشار این قطعنامه از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در زندان‌های جهانی به‌عنوان رژیم‌ی ضدبشر هر چه رسوا تر شده است.

مقابله با مخالفین سیاسی و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض به پیگردا و دستگیری‌های جدید اقدام کرده است.

بنا به اطلاعات رسیده، رژیم در تهران، تبریز و چند شهر دیگر تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شده را مجدداً دستگیر ساخته و به زیر شکنجه کشانده است. بنا به گزارش برخی سازمان‌های سیاسی تعداد دیگری از زندانیان سیاسی نیز در زندان‌های جمهوری اسلامی به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

مقامات زندان‌های حکومت، فشارهای جدیدی را علیه باقیمانده زندانیان سیاسی، به ویژه زندانیان سیاسی زن آغاز کرده‌اند.

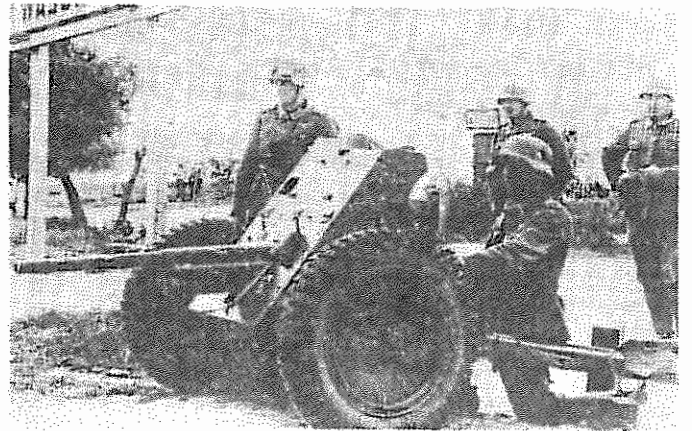
در قطعنامه مصوب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که تندترین قطعنامه این سازمان علیه نقض حقوق بشر در ایران در طی سال‌های گذشته می‌باشد ضمن اشاره به جنایات اخیر جمهوری

پنجاه سال از آغاز جنگ دوم جهانی گذشت

«هرگز دیگر مباد»



با آغاز جنگ کشتار و درد عظیم یهودیان در مناطق اشغال شده آغاز شد. عکس گروهی از یهودیان اسیر لهستان را نشان می‌دهد. میلیون‌ها یهودی به همین سان توسط رژیم هیتلری راهی اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی شدند.



ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه باعداد روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ توپ «شلسویک هولشتاین» آتش را بر شهر دانسیک در غرب لهستان گشود و بدین سان با هجوم ارتش فاشیسم هیتلری به لهستان جنگی به بشریت تحمیل شد که شش سال ادامه یافت، بدون آنکه یک روز بری از مرگ، شکنجه، مهاجرت اجباری و نابودی تمام هیأت گروه‌های عظیم انسانی باشد. در این جنگ قریب پنجاه میلیون انسان به هلاکت رسیدند که از آن میان ۲۰ میلیون اهالی اتحاد شوروی، ۶ میلیون از مردم آلمان و ۶ میلیون نیز یهودیان قتل عام شده بودند.



پنجاه سال پیش ارتش آلمان با یک و نیم میلیون سرباز به خاک لهستان حمله کرد. تصویر نخستین اسیران جنگ جهانی دوم را نشان می‌دهد.

اروپا و ادعای ایران

تیرگی روابط بین جمهوری اسلامی و سودان

تحریم کنفرانس بین‌المللی

به گزارش روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، سیدهادی خامنه‌ای رئیس شورای اجرایی گروه بین‌المللی ایران طی نامه‌ای به «داووداسو» رئیس شورای بین‌المللی اعلام کرد که در اعتراض به مواضع «ضداسلامی» دولت انگلستان در قبال انتشار کتاب «آیات شیطان» و حمایت از نویسنده آن، ایران در هشتاد و دومین اجلاس بین‌المللی که در لندن برگزار می‌شود شرکت نخواهد کرد. وی در این نامه گفته است که «مقدسات یک میلیارد مسلمان مورد تهاجم قرار گرفت...» وی حضور نمایندگان کشورهای اسلامی در کنفرانس مزبور را به معنای نادیده گرفتن نقش انگلستان در این واقعه و بی‌اعتنایی نسبت به امانت به مقدسات اسلامی دانست. کنفرانس مزبور سالی دوبار در بهار و پاییز در یکی از ۱۰ کشور عضو برگزار می‌شود.

اقدام برای ایجاد امکانات مذاکره با شورشیان جنوب آن کشور که مسیحی هستند صورت گرفت. دولت سودان در اعتراض به دخالت‌های نابجای جمهوری اسلامی در امور داخلی آن کشور، سفیر خود را از تهران فراخواند.

روابط سودان و حکومت اسلامی در ایران در پی انتقاداتی که از سوی جمهوری اسلامی نسبت به سیاست جدید دولت سودان در متوقف کردن اجرای مقررات اسلامی به عمل آمد، تیره گردید. دولت جدید سودان بلافاصله بعد از کودتای نظامی اجرای قوانین اسلامی را که توسط دولت قبلی آن کشور اجرا می‌شد، متوقف کرد. این

رای اعتماد مجلس به وزیر صنایع سنگین

م مطرح شد و پس از توضیحات استیضاح کنندگان و پاسخ وزیر صنایع سنگین، مجلس با تعداد ۱۳۲ رای موافق، ۷۳ رای مخالف و ۲۱ رای ممتنع (از مجموع ۲۲۶ رای) بار دیگر به بهزاد نبوی رای اعتماد داد. بهزاد نبوی در ترکیب کابینه معرفی شده از سوی رئیسان حضور ندارد.

به دنبال سواستفاده‌های مالی در شرکت سایپا که گزارش آن در شماره‌های قبلی اکثریت نیز به تفصیل درج شد، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین مورد استیضاح چند تن از نمایندگان مجلس قرار گرفت. طرح تقاضای استیضاح در جلسه‌های مجلس در روز یکشنبه ۲۹ مردادماه

جمهوری‌های کرانه‌بالتیک در اتحاد شوروی :

شکست کنفرانس صلح کامبوج

خمرهای سرخ در دولت به خصوص پس از خروج نیروهای ویتنامی، هنگامی که ارتش پل پت که توسط چین تجهیز و پشتیبانی می‌شود به بمباران مقتدرترین نیروی اپوزیسیون وارد جنگ می‌شود، خطیرتر می‌گردد. حتی مطالبات فزاینده نیز پنهان نمی‌کنند که در این صورت ادامه حضور نیروهای ویتنامی در خاک کامبوج از نظر مردم بهترین راه حل خواهد بود. به هر حال کنفرانس کامبوج در روز چهارشنبه ۳۰ اوت به کار خود پایان داد. هدف این کنفرانس مبنی بر پایان دادن به جنگ متحقق نشد. این کنفرانس احتمالاً در سال ۱۹۹۰ مجدداً برگزار خواهد شد. سخنگوی هیات نمایندگی ویتنام تاکید کرد که هیلر فم هدم توفیق کنفرانس، خروج نیروهای ویتنامی بر طبق برنامه در تاریخ ۲۶ سپتامبر به پایان خواهد رسید.

پس از شکست کنفرانس کامبوج، واحدهای دولتی و نیروهای شورشی خود را برای نبردهای نظامی جدید آماده می‌کنند. هون سن، نخست‌وزیر کامبوج، در پاریس متذکر شد که دولت وی آمادگی مقابله با بدترین موقعیت‌ها را دارد. وی افزود ما می‌دانیم که خمرهای سرخ مایلند قبل از خروج واحدهای ویتنامی حمله خود را آغاز کنند. او همه دولت‌های درگیر در جنگ را فرا خواند به قول خود عمل کنند و پس از خروج نیروهای نظامی ویتنام از کمک نظامی به نیروهای مخالف دولت امتناع نمایند. او در این فراخوان اعلام کرد که "کامبوج به صلح نیازمند است، ما خواهان آشتی ملی هستیم."

همانطور که اشاره رفت دولت ویتنام تا پایان ماه سپتامبر ۲۶ هزار سرباز خود را از کامبوج فرا خواهد خواند. معاون وزیر امور خارجه شوروی، روگافچ گفت خمرهای سرخ اکنون خطری جدی به حساب می‌آیند. مسکو صدور اسلحه به پتوم‌پن را افزایش نخواهد داد. وی با اشاره به جمهوری خلق چین از همه طرف‌های درگیر خواست تا از انباشته کردن این کشور با سلاح خودداری کنند. در این میان چین اعلام کرد کمک‌های نظامی خود را به خمرهای سرخ ادامه خواهد داد.

بقیه از صفحه آخر

خروج واحدهای نظامی ویتنامی تا تاریخ ۲۶ سپتامبر امسال از خاک این کشور تشکیل می‌داد. ناظران هلت شکست کنفرانس کامبوج را زیاده‌خواهی خمرهای سرخ و موضع نامشخص متحد اصلی آن، جمهوری خلق چین، عنوان می‌کنند.

نوردوم سیهانوک در کنفرانس، این موقعیت را از دست داد که خود را از متحد منزوی کنونی جدا کرده و رئیس جمهور دولتی متشکل از سه جناح دیگر شود. با توجه به انزوای بین‌المللی خمرهای سرخ و نفرت بی‌حد و حصر مردم کامبوج از این باند جنایتکار در صورت ایجاد یک ائتلاف دمکراتیک متشکل از دولت کنونی، جناح سیهانوک و جناح سون سن، این امکان وجود داشت که به جنگ کامبوج پایان داده شود و یکی دیگر از کانون‌های تشنج در جهان آرامش یابد. زیرا خمرهای سرخ هیلر فم در اختیار داشتن چندین هزار نفر نیروی مسلح، به تنهایی قادر به پیشبرد جنگ در دراز مدت نیستند و بجز جمهوری خلق چین هیچ کشور دیگری حاضر به پشتیبانی از آن‌ها نیست.

بنا به گفته برخی ناظران یکی از همل رفتار کنونی سیهانوک احتمالاً پیوند نزدیک فرزند وی، رانارید رهبر چریک‌های وفادار به سیهانوک، با خمرهای سرخ می‌باشد. بعلاوه بعید نیست که این شاهزاده ۷ ساله که از دیرباز حق سلطنت بر کامبوج و انحصار کامل قدرت را از آن خود می‌داند خواسته باشد با حفظ تشنج موجود و ممانعت از راه‌حل دمکراتیک مسئله کامبوج، دوران طلایی خود را احیا کند. یک ماه دیگر نیز که نیروهای ویتنامی کامبوج را ترک خواهند کرد بعید به نظر می‌رسد توافقی پیرامون ایجاد حکومت موقتی که قرار است کشور را به سوی انتخابات هدایت کند، حاصل شود. همانطور که اشاره رفت مشکل اصلی، مسئله حضور خمرهای سرخ در حکومت موقت است. به هنگام حکومت خمرهای سرخ کوهای عظیم اجساد مردگان تلنبار شدند و کشور به تحصلی و فلاکت کشانده شد. حضور

تقابل نیروهای دگرگون‌ساز با گرایش‌های فاسیونالیستی

بقیه از صفحه آخر

دبیر اول حزب کمونیست لتونی گفت این حزب برای بحث و گفتگو با همه و برای همکاری با جریاناتی که برای نوسازی سوسیالیسم تلاش می‌کنند آماده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست لتونی اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را که در آن کمونیست‌های جمهوری‌های کرانه‌بالتیک به خاطر عدم قاطعیت کافی در مقابل تلاش‌های فاسیونالیستی و جدایی طلبانه مورد انتقاد قرار گرفته بودند را به عنوان فراخوانی جهت "اندوین سریع طرح‌هایی جهت اصلاحات سیاسی و اقتصادی، دمکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و پیشبرد همنیت و دگرگون‌سازی" تعبیر کرد. دبیر اول این حزب از استقلال بیشتر حزب در حل مشکلات ویژه لیتوانی سخن گفت.

رهبران جمهوری‌های استونی، لیتوانی و لتونی در اظهارات خود از گرایش‌های جدایی طلبانه، ضد شوروی و فاسیونالیستی که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد انتقاد قرار گرفته بود فاصله گرفتند و بر ضرورت تقویت استقلال جمهوری‌های مزبور به صورت فدراتیو در چهار چوب اتحاد شوروی تاکید کردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست لیتوانی متذکر شد که نیروهای افراطی "در واقع ترمز روند دگرگون‌سازی" به شمار می‌روند اما در اعلامیه کمیته مرکزی افزوده می‌شود که شعار "لیتوانی بدون استقلال لیتوانی بدون آینده" شعار درستی بوده است. بنا به نظر کمونیست‌های لیتوانی "هدف استقلال اقتصادی فقط از طریق روش‌های متمدنانه قابل تحقق است."

مباحثه پیرامون این مسائل کماکان بر ستون‌های روزنامه‌ها، تصاویر تلویزیونی و تفاسیر رادیوهای شوروی استیلادارد. در مجموع اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان یک اقدام ضروری و صحیح قلمداد می‌شود. تنها ندای راه‌گشا نراخوان به تعقل و وحدت در همین تنوع جمهوری‌های شوروی می‌باشد.

هیچ امکانی مبنی بر خروج جمهوری‌های منفرد از اتحاد شوروی نمی‌بیند. گارباچف در این رابطه گفت از همه امکانات موجود جهت ایجاد یک فدراسیون و تحقق مطالبات استقلال طلبانه جمهوری‌های کرانه‌بالتیک بهره خواهد گرفت. او مردم این جمهوری‌ها را توجه داد که مسائل را واقع‌بینانه مدنظر قرار دهند و گفت "اگر وضعیت جمهوری‌های کرانه‌بالتیک وخیم‌تر شود قادر است هوای بسیار ناگواری در پی داشته باشد." گارباچف افزود تا به حال رهبران این جمهوری‌ها را مورد حمایت قرار داده است اما این جمهوری‌ها بیش از حد تند رفته‌اند زیرا تصمیماتی خلاف قانون اساسی اتحاد شوروی اتخاذ کردند."

در این بین واینوالیاس، رهبر حزب کمونیست استونی، در تلویزیون مسکو اعلام کرد که جمهوری وی در درون اتحاد شوروی باقی خواهد ماند. ایواریس کتسبرز، همتای لیتوانی وی، نیز موضعی شبیه این اتخاذ کرد. در روز پنج‌شنبه هفته گذشته نمایندگان "جبهه خلق" از هر سه جمهوری کرانه‌بالتیک یک نشست مشترک تشکیل دادند. بالاخره پس از دو هفته کش و قوس و تشنج به نظر می‌رسد که اکنون وقایع روند منطقی و معقول خود را باز یافته باشند. پارلمان‌های جمهوری‌های کرانه‌بالتیک رای‌گیری پیرامون قوانینی که قرار بود حقوق اقلیت روس ساکن این جمهوری‌ها را محدود کند به تعویق انداختند. پارلمان لیتوانی نشست خود را که قرار بود در روز ۵ سپتامبر برگزار شود و پیرامون قانونی که تابعیت جمهوری لیتوانی را در کنار تابعیت اتحاد شوروی قرار می‌دهد مشاورت کند، به آینده موکول کرد. اگر این قانون تصویب می‌شد لیتوانی به نخستین جمهوری شوروی با تابعیت مستقل تبدیل می‌گشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست لتونی طی اعلامیه‌ای متذکر شد که گروه‌های افراطی نباید هیچ‌گونه نقشی در روند اصلاحات ایفا کنند.

تسلیم گروه‌هایی از اپوزیسیون مسلح نیکاراگوئه

بر اساس تصمیم مشترک سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی (O.A.S.) قرار است در هفته جاری به منظور پایان جنگ داخلی نیکاراگوئه اردوی نیروهای چریکی که کنترا نامیده می‌شوند برچیده شود. در شمال نیکاراگوئه هفته گذشته مجدداً گفتگوهایی میان نمایندگان کنترا و نمایندگان واحدهای نظامی دولتی آغاز شد. در پی این گفتگوها نیروهای کنترا اعلام کردند که درباره زمین‌گذاردن سلاح‌ها و پیشنهاد بازگشت به نیکاراگوئه مصالحه خواهند کرد.

تاکنون از سوی رهبران شورشی رسماً عکس‌العملی در برابر تصمیم رهبران دولت‌های آمریکای مرکزی مبنی بر برچیدن مواضع نظامی شورشیان انجام نگرفته است. بنا به گزارش مطبوعات، بیش از ۴۰۰ شورشی در هفته گذشته اردوهای خود در هندوراس را ترک کرده و به نیکاراگوئه بازگشته‌اند. با وجود این در میان شورشیان مقاومت شدیدی در برابر مصوبات اجلاس سران کشورهای آمریکای مرکزی به چشم می‌خورد. دولت آمریکا

نیز در راه بازگشت نیروهای کنترا به کشور خود کارشکنی می‌کند. بنا به اظهار سازمان امنیت پاناما گروهی از شورشیان نیکاراگوئه به دستور ایالات متحده مأمور آغاز جنگ چریکی علیه مانوئل نوریگا، فرمانده نیروهای مسلح پاناما، شده‌اند. حدود ۴۰۰ نفر از شورشیان کنترا و اعضای حزب دمکرات مسیحی اخیراً در پایگاه نظامی هوایی آمریکایی هوارد در منطقه کانال پاناما مستقر شده‌اند. به عقیده محافظ حکومتی پاناما این نیروها برای آن آماده شده‌اند که فرستنده‌های رادیویی و ساختمان‌های اداری را اشغال کنند و به وسیله کوکتل مولوتف و مواد منفجره عملیات تروریستی ترتیب دهند. ضمناً رهبر سابق کنترا، روبرتو فری پس از ۱ سال به نیکاراگوئه بازگشته است. او با هواپیمای ویژه‌ای که رئیس جمهور گواتمالا، وینسیسو کرتسو در اختیار وی گذارد از گواتمالا به ماناگوئه، پایتخت نیکاراگوئه، وارد شد. فری به هنگام ورود خود توضیح داد که طی ماه‌های آتی در تلاش‌های اپوزیسیون جهت شکست دادن ساندینیست‌ها در

انتخابات که ۲۵ نوریه سال آینده برگزار می‌شود مشارکت خواهد کرد و خواهان یک کاندیدای مشترک از سوی اپوزیسیون شد. در ارتباط با انتخابات آینده یک ائتلاف وسیع از سوی ۱۴ حزب اپوزیسیون بنام "اتحادیه اپوزیسیون ملی" تشکیل شد و برنامه خود را ارائه داد. این ائتلاف هنوز پیرامون یک کاندیدای مشترک به توافق نرسیده است. "حزب دمکراتیک محافظه‌کار" نیکاراگوئه که در پارلمان بزرگ‌ترین فراکسیون اپوزیسیون را تشکیل می‌دهد تصمیم دارد در انتخابات آینده به تنهایی شرکت کند. این حزب تصمیم به عدم شرکت در "اتحادیه اپوزیسیون ملی" گرفت.

بنا به یک نظرسنجی هفته‌نامه بی‌طرف کروئیکا، ساندینیست‌ها شانس خوبی برای پیروزی در انتخابات دارند. ۳۸٫۳ درصد پرسش‌شدگان اظهار کردند به ساندینیست‌ها رای خواهند داد، ۲۰٫۹ درصد مایلند به اپوزیسیون رای دهند، ساندینیست‌ها به احتمال قوی با رئیس‌جمهور کنونی، دانیل اورتگا، وارد انتخابات خواهند شد.

ان‌شعاب حزب اسلامی از ائتلاف پیشاور

اپوزیسیون افغانستان که پس از خروج نیروهای شوروی و در پی شکست‌های فاحش نظامی بطور روزافزون به سوی ازهم پاشیدگی سوق یافته است در روز چهارشنبه گذشته بالاخره آشکارا منسحب شد. بنیادگرایان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمت‌یار مشارکت خود را در دولت در تبعید پایان دادند.

حکمت‌یار در این "دولت موقت" که ۸ شش ماه قبل تشکیل شده است پست "وزارت خارجه" را برای خود مدنظر قرار داده بود. او دلیل خروج از "دولت موقت" را عدم انجام انتخابات و تدوین یک قانون اسلامی ذکر کرد. گروه حزب اسلامی که جریان تندروست بیش از همه با گروه جهاد اسلامی که میانه‌رو ارزیابی می‌شود دشمنی می‌کند. این دو گروه بزرگ‌ترین جریانات اپوزیسیون مسلح افغانستان بشمار می‌روند. میان این دو گروه

اخیراً در شمال افغانستان درگیری‌های خونینی رخ داده که در آن تعدادی به هلاکت رسیدند. بنا به خبر خبرگزاری تاس بین گروه‌های شورشی در ایالات مختلف افغانستان زدوخوردهای شدید و خونینی درگرفته است. در روز چهارشنبه طرفداران شاه مسعود سه پایگاه هواداران حکمت‌یار را تصرف کردند. از هر دو طرف تعداد کثیری به هلاکت رسیدند.

از سوی دیگر شورشیان در تمام کشور حملاتی علیه دولت آغاز کردند. سه فرودگاه به وسیله موشک مورد حمله قرار گرفت. ضدانقلابیون پس از تنفس کوتاهی حملات موشکی خود به کابل را نیز پی گرفتند. بنا به گفته شاهدان عینی فرودگاه کابل حداقل ۱۰ بار مورد اصابت موشک قرار گرفت اما خسارات جدی متحمل نشده است. در نزدیک شهر قندهار نیز درگیری‌هایی میان شورشیان

و نیروهای دولتی درگرفت. شورشیان که از درون ازهم پاشیده‌اند مایلند در آستانه کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در چهارم سپتامبر در بلگراد برگزار می‌شود ثابت کنند که مثل سابق یک عامل جدی سیاسی در افغانستان به حساب می‌آیند.

شدیدترین نبردها پیرامون شهر به لحاظ استراتژیک مهم خوست در استان شرقی پکتیا در جریان است. این شهر یکی از نقاطیست که واحدهای نظامی در آن متمرکز شده‌اند. شورشیان از حدود ۱۰ روز قبل حمله خود را به این شهر که ۵۰۰۰ سکنه دارد آغاز کرده‌اند. نیروهای شورشی در نزدیک قسمت جنوبی و شرقی خوست متمرکز شده‌اند. حدود ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر شورشی زیر فرماندهی جلال‌الدین حقانی که وابسته به حزب اسلامی است در این نبردها شرکت دارند.

شورای امنیت اسرائیل را محکوم کرد

ارتش اسرائیل مجدداً در مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن خانه‌های فلسطینیان را خراب کرد. یک سخنگوی ارتش اسرائیل تعداد خانه‌های تخریب شده را سه باب اعلام کرد. در هفته گذشته نیز ۴ خانه متعلق به مردم فلسطین در نوار فزه توسط ارتش اسرائیل نابود شد. این روش ارتش اسرائیل توسط سازمان‌های بین‌المللی محکوم شده است.

همچنین بنا بر گزارش خبرگزاری‌ها در هفته‌های گذشته ده‌ها نفر فلسطینی در مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار فزه بوسیله سربازان اسرائیلی به قتل رسیده‌اند. به علاوه اخراج فلسطینیان از مناطق زادبومی خود افزایش یافته است.

خواب‌پرزد و کوئیار، دبیر کل سازمان ملل متحد، دولت اسرائیل را بخاطر اخراج‌های اخیر فلسطینیان مورد انتقاد قرار داد. او طی اطلاعیه‌ای اظهار کرد که با تاسف و نگرانی همیق از تصمیم مقامات اسرائیل مبنی بر اخراج پنج نفر از مردم فلسطین مطلع شده است. او مجدداً از دولت اسرائیل خواست از اخراج مردم فلسطین خودداری کند. به دنبال دبیرکل سازمان ملل متحد، شورای امنیت این سازمان نیز اخراج فلسطینیان را محکوم کرد. در رای‌گیری پیرامون مصوبه‌ای که اسرائیل را به پایان دادن به اخراج‌ها فرا می‌خواند ۱۴ عضو رای مثبت و ایالات متحده رای ممتنع دادند. هیچ کشوری رای منفی نداد. از هنگام آغاز قیام مردم فلسطین در نواحی اشغالی تاکنون ۵۸ نفر، از مناطق مزبور اخراج شده‌اند.

یک سخنگوی نظامی اسرائیل اعلام کرد که حضور نظامی اسرائیل در مناطق اشغالی تا سال ۲۰۰۰ و پس از آن سال نیز ادامه خواهد داشت. او افزود برای سرکوب قیام مردم فلسطین، واحدهای نظامی این مناطق تقویت خواهند شد.

”نکته“ ای که جنجال برپا کرد!

از جمله دانشمویان رزمنده مسلمان "دانشگاه ما ضمن انجام راه پیمایی اعتراضی در مقابل مجلس رژیم اجتماع کرده و قطعنامه‌ای صادر کردند. آنها درخواست جلوگیری از درج اینگونه مقالات در مطبوعات را کرده‌اند. در پایان قطعنامه خواسته شده است با موسسه اطلاعات برخورد جدی شود و مسئولین قضایی و حقوقی نسبت به "مجرمین هتک حرمت" رحم نکرده و کسانی را که مسئول چاپ و نشر اینگونه مقالات "مبتذل" هستند به اشد مجازات برسانند. از آنجا که در لابلای این مقاله از هاشمی رفسنجانی تعریف و تمجید شده است، نحوه برخورد شدید برخی ارگان‌ها و مسئولین به این مقاله و جنجال آفرینی حول آن نشان می‌دهد که جناح حزب الله افراطی در حکومت به بهانه درج این مقاله و در پوشش حمله به آن جناح مقابل در حکومت را هدف قرار داده است.

در روز ۳۰ مرداد در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای با عنوان "نکته" به چاپ رسید. این مقاله که امضای سعیدی سیرجانی را برپای خود دارد، در میان محافل حکومتی و دار و دسته‌هایشان جنجال بسیار آفرید و به کانون "مردم‌باد" و "نابودباد" دیگری تبدیل شد. نویسنده مقاله "نکته" به مسایل مختلفی در رابطه با انقلاب، مردم، مبارزه و رابطه با آمریکا، جنگ و غیره پرداخته و انتقاداتی را نسبت به عملکرد رژیم به عمل آورده است. وی در مقاله خود جنگ را شوم و بی‌حاصل دانست که "در نتیجه تدروسی‌های انقلابی به آن دامن زده شده و با ساده‌اندیشی ادامه یافته است." نویسنده مقاله راه مبارزه با آمریکا را "مرگ بر آمریکا گفتن" و فریاد کشیدن و شعار دادن و خطابه خواندن ندانسته و راه‌های دیگری را پیشنهاد کرده است. انتشار این مقاله جار و جنجال شدیدی را به دنبال داشت

شکست کنفرانس صلح کامبوج

شرقی عضو سازمان "آسه آن" به دولت کامبوج جهت شرکت خمرهای سرخ در دولت گذار رد شد. دولت کامبوج از پذیرفتن شرکت موثر خمرهای سرخ که در دوران سیادت خود نزدیک به دو میلیون نفر از مردم کامبوج را قتل‌عام کردند در دولت موقت امتناع کرد. یکی از نکات اختلاف در کنفرانس کامبوج امر نحوه ارزیابی از حکومت وحشت خمرهای سرخ در سال‌های ۷۰ بود. نکته دیگر را ارزیابی نقش ویتنام در کامبوج و چگونگی نظارت بین‌المللی بر

کنفرانس کامبوج که برای برقراری صلح در این کشور از یک ماه قبل در پاریس آغاز شده بود، با هدم موفقیت به کار خود پایان داد. ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که جمیزبیکر، وزیر خارجه این کشور، به پاریس نخواهد آمد زیرا فعالیت یک ماهه کمیسیون‌ها هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته است. به همین خاطر وزیر خارجه تایلند، سیده می ساوتسیلا پیشنهاد کرد مذاکرات پایانی چند روز دیگر تمدید شود. روز جمعه ۲۵ اوت پیشنهاد وساطت دولت‌های آسیای جنوب

جمهوری‌های کرانه بالتیک در اتحاد شوروی:

تقابل نیروهای دگرگون‌ساز با گرایش‌های ناسیونالیستی

پیرامون اعلامیه کمیته مرکزی گرد آمدند. ایوارس کتسیریس تئوریسین حزب کمونیست لیتوانی، اعلامیه مذکور را تحریک و دخالت در امور جمهوری شوروی لیتوانی ارزیابی کرد. او گفت در مسکو با اوضاع واقعی جمهوری ما آشنایی ندارند اما عکس‌العکس ما آرام و متواضعانه خواهد بود. هم‌اکنون استونی او، میک‌تی‌ایتما (MikkTiitma)، اظهار داشت اعلامیه کمیته مرکزی بی‌شک تلاش محافظه کارها در رهبری حزب جهت سواستفاده از وقایع اخیر برای پایان دادن به روند دگرگون‌سازی است. وی افزود ما تلاش می‌کنیم در مقابله با اتهامات مسکو به کمک مهم‌ترین نیروهای سیاسی استونی عکس‌العکس مشترکی انجام دهیم.

گئورگی آرباتوف، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در پاسخ به این مسئله که آیا گارباچف با محکوم کردن شدید تلاش‌های ناسیونالیستی در سه جمهوری کرانه بالتیک توسط کمیته مرکزی موافق بوده است پاسخ گفت: "من این امکان را که این اعلامیه بدون اطلاع گارباچف انتشار یافته باشد فریضه می‌دانم، اما نمی‌دانم که وی تا چه حد از نحوه تنظیم سند مطلع بوده است." آرباتوف گفت برخی تلاش‌های ناسیونالیستی در این منطقه حقانیت دارند. او افزود همه آن یک میلیون اهالی استونی، لیتوانی و لتونی که در حرکت‌های هفته گذشته شرکت داشتند نمی‌توانند افراطی باشند.

میخائیل گارباچف پس از واکنش رهبران "جبهه‌های خلق" جمهوری‌های کرانه بالتیک نسبت به اعلامیه کمیته مرکزی، مطالبات جدایی طلبانه این جمهوری‌ها را رد کرد.

سخنگوی وزارت خارجه شوروی، گنادی گراسیموف در پاسخ به برخی مطبوعات شوروی اعلام کرد که همه اعضای هیئت سیاسی و از جمله گارباچف در تدوین اعلامیه کمیته مرکزی حزب مشارکت کرده‌اند. براساوسکاس در مصاحبه خود با هفته‌نامه "تولنو" گفت گارباچف

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی اعلامیه‌ای تلاش‌های ناسیونالیستی و جدایی طلبانه در جمهوری‌های کرانه بالتیک را محکوم کرد. در این اعلامیه گفته شده است: "تحولات نگران کننده در جمهوری‌های کرانه بالتیک منافع اصلی همه مردم شوروی و میهن سوسیالیستی ما را مورد تهدید قرار داده است." در این اعلامیه روش جدایی طلبانه‌ای که گروه‌های ناسیونالیست در صدد تحمیل آن به مردم این جمهوری‌ها هستند به شدت مورد حمله قرار گرفته است. در اعلامیه مذکور از تلاش نیروهای افراطی جهت جدایی گام به گام جمهوری‌های کرانه بالتیک از اتحاد شوروی و گسستن از پیوندهای ارگانیک اصیل با سایر خلق‌ها سخن رفته است. بنا بر این اعلامیه کلام برداری آشکار، تحریف حقایق، ترور اخلاقی و فشار به کسانی که به انترناسیونالیسم و تمامیت اتحاد شوروی وفادارند به عمل روزمره این نیروها بدل شده است.

بنابر اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هدف سیاسی تظاهرات ۲۳ اوت که به مناسبت معاهده هتیلر - استالین برگزار شد، این بود که خلق‌های جمهوری‌های کرانه بالتیک را به جدایی از اتحاد شوروی متقاعد کنند. در این اعلامیه سیاستمداران غربی که با ایجاد رابطه با هوامل ناسیونالیست در امور داخلی جمهوری‌های کرانه بالتیک دخالت کرده‌اند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. لازم به یاد آوری است که نمایندگان پارلمان آلمان فدرال و سناتورهای آمریکایی قبل و در حین تظاهرات فوق‌الذکر در آنجا حضور داشتند.

در پی صدور اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، جریانات ناسیونالیستی "جبهه خلق" استونی، لیتوانی، لتونی انتقاد شدید کمیته مرکزی به "تلاش‌های استقلال طلبانه" را دخالت در امور داخلی و دشمنی با اصلاحات قلمداد کردند.

رهبری احزاب کمونیست استونی، لیتوانی و لتونی نیز برای مشورت

بقیه در صفحه ۱۰

AKSARIYAT
NO. 273

MONDAY, 4 SEP 89

AUSTRIA .WIEN

BAWAG

IBANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFTI

NR. 02910701.650

DR. GERTRAUD ARTNER

حساب بانکی

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی

فدائیان خلق را در انجام

وظایف انقلابی

یاری دهید